

راه فکری و راه تهذیب نفس



آیت الله جوادی آملی

می گوید: باید به ظواهر کتاب و سنت
اخذ کنیم و عارف می گوید: باید از راه
تهذیب نفس به معارف الهی برسیم، و
اشکال کنندگان در این مورد می خواهند
تلفیقی بین این دو قول کرده باشند لذا
می گویند: ظواهر کتاب و سنت را با
تهذیب نفس باید بدست آورد!

در هر صورت، درست نیست که بر
ظواهر کتاب و سنت جمود کنیم
همانگونه که اخباریان کردند. بلکه باید
در ضمن اخذ به ظواهر کتاب و سنت،
سعی کنیم به معارف بلندی که در کتاب
و سنت است از راه بررسی و تحقیق
دست یابیم.

در روایت آمده است: «القرآن علی
أزبغة أقسام: الحقائق للأنبياء والإشارات
للأولياء واللطائف للخواص والعبارات
للعوام.»

ارواح به بدن تعلق گرفتند، آن علوم را از
یاد برده اند، و تهذیب و تزکیه برای این
است که آنچه از یاد برده اند، به یادشان
بسیاید نه اینکه چیزی بفهمند. و یا اینکه
تهذیب و تزکیه برای این است که جان را
مانند آینه شفاف و صیقلی کند که اسرار
عالم در آینه دل بتابد و همانگونه که در
خواب حقایق بر انسان کشف می شود،
در بیداری هم اسراری را مشاهده کند؛ و
این راهی است که حکمای اشراق و
همفکران آنان برآیند.

تهذیب نفس از راه شرع

و اما اگر منظور اشکال کنندگان این
باشد که باید تهذیب نفس کنیم اما نه از
راه عرفان بلکه از راه شرع! این تلفیق و
التقاطی است بین آنچه که عارف و آنچه
که اخباری می گویند؛ اخباری

در اشکال هشتم، این مسئله مطرح
بود که باید روش سلف صالح را رعایت
کرد زیرا آنها با منطق و اصول منطقی
کاری نداشتند و تنها با کتاب و سنت
عمل می کردند و از این رو، از اشتباهات
حکما و منطقیین برکنار بودند!

در بحث گذشته این اشکال پاسخ
داده شد و گفته شد که اگر منظور این
است که از راه عمل صالح به حقایق
برسیم نه از راه فکر و اندیشه، این روشی
است که حکمای قبل از اسلام و برخی
از حکمای بعد از اسلام و محققینی از
متأخرین داشتند که می گویند: انسان
باید از راه تهذیب نفس و تزکیه به
مقاماتی برسد، ولی عده ای قائلند که
ارواح قبل از اجساد موجود بوده اند و به
همه علوم و معارفی که درخور فهم یک
انسان است عالم بوده اند و وقتی این

این حدیث را مرحوم مجلسی در بحار الانوار هم از حضرت سیدالشهدا «ع» و هم از حضرت صادق «ع» نقل کرده است. مضمون روایت این است که می فرمایند: هم ظواهر کتاب معتبر است و هم اسرار آیات و روایات. آنها را باید گرفت و بر اساس آن تهذیب و تزکیه را شروع نمود نه اینکه با هراهی می شود به هر مقصدی رسید. هیچ عارفی نمی گوید: ما خود راه را معین کرده ایم بلکه همه می گویند: همان راهی را که وحی آورد باید طی کرد و در هر حال باید به سراغ تمام آیات و روایات رفت که فهمیده شوند و آنگاه پیاده شوند.

نزاع بین عارف و اخباری

همان نزاعی که بین اصولی و اخباری هست که نباید ظاهر هر خبری را گرفت بلکه باید متشابهات را به محکومات برگرداند، مطلقات را با مقیدات تقیید کرد، عمومات را با مخصوصات تخصیص زد و آنگاه جمع بندی نموده، نظر نهائی را اعلام کرد، همان نزاع بین عارف و اخباری نیز هست که می گوید: جمیع روایات را باید بررسی کرد و لطایف را از آنها بدست آورد، نه اینکه جمود بزرگ روایت کرد!! پس اگر در روایتی دیده شد که مثلاً: آهن نجس است، نباید انسان نظیر اخباریها - فتوی دهد که آهن نجس است!! و مانند آن.

اربعین گیری

آنچه که در تقریر بحث گذشته بود، سخن شیخ اشراقین بود که می گفت: اگر کسی خود را تهذیب کند، می تواند

به معارف الهی راه پیدا کند. در پایان «حکمة الاشراق» وصیتی دارد شیخ اشراق (بوعلی) که می گوید: بعد از اینکه به اصول منطقی و به طرز تفکر متشائین به عنوان مقدمه بحث آشنا شدید، باید یک اربعین بگیرید.

اربعین گیری در بسیاری از جوامع روانی ما آمده است از جمله روایتی از رسول اکرم «ص» است که می فرماید: «مَنْ أَخْلَصَ إِلَيَّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَجَزَّ اللَّهُ بِتَابِعِ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»^۱

هر کس چهل روز در کارهایش - برای خدا اخلاص داشت، خداوند چشمه های حکمت را از قلبش می جوشاند و بر زبانش جاری می سازد. و در این باره - اگر خدای متعال توفیق داد - در مقام دوم بحث که «تزکیه» است، مطرح خواهد شد.

در هر صورت، شیخ اشراق می گوید: آشنا شدن با طرز تفکر من، گذشته از آنکه نیاز به مقلدات فکری دارد، یک اربعین گیری هم می خواهد. اربعین گیری یعنی انسان چهل شبانه روز متواضعانه خود باشد و هیچ قسمی برخلاف خدای متعال بر ندارد و در کارهایش اخلاص داشته باشد. البته این کاری است بسیار دشوار ولی نتیجه ای دارد پر بار. موسی کلیم الله «ع» پس از چهل شبانه روز مهمان خدا بودن، تورات نصیب شد:

«وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَنَمَّ سِبْغَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»^۲ و اینکه در اینجا «لیل» مطرح شده است برای اینکه می گویند: بیشتر فیوضات در شب نصیب اهل راه می شود؛ و از این رو نیز در آیه آمده است:

«إِنَّ نَازِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَظَنًا وَأَقْوَمُ قِيلًا»^۳

قیام شب حضور قلب بیشتر را رساند و قرائت را استوارتر گرداند.

بنابر این، تهذیب نفس شرط شروع در حکمت اشراق است تا انسان راه را درست برود و معارف را درست بفهمد.

اختلاف نظر سلف صالح

اگر اشکال کنندگان بگویند: ما روش سلف صالح را باید طی کنیم زیرا آنان مصون از اختلاف، اشتباه و پراکنده گونی بودند، در پاسخ آنها می گوئیم:

کدام سلف صالحی بهتر از شیخ اشراق و شیخ مفید سراغ داریم؟ شیخ صدوق کتابی نوشته است به نام «اعتقاداتنا» که به اسم «اعتقادات شیخ صدوق» معروف است و شاید در حدود صد مسئله باشد که در اصول و فروع و بهشت و جهنم و لوح و قلم و قضا و قدر و... نگاشته شده است. مرحوم شیخ مفید بر همه یا بسیاری از این اعتقادات، خط بطلان کشیده و با دلایلی آنها را رد کرده است که هر دو کتاب، یک جا، چاپ شده و در دسترس همگان قرار گرفته است.^۱

این دو بزرگوار هر دو از اعظام و بزرگان شیعه بوده اند ولی این به آن معنی نیست که سلف صالح با هم اختلاف نظر نداشتند که اگر یکی روایتی را نقل کرد یا اگر به روایتی اطمینان پیدا کرد، دیگری حتماً آن را وحی منزل بداند و دیگر رد نکند! جالب اینجاست که اختلاف این دو بزرگوار نه تنها در فروعات فقهی است، بلکه از ذات اقدس الهی و اسماء حسنی و صفات ربوبی گرفته تا مسئله وحی و بهشت و جهنم و... و در تمام این مسائل با هم اختلاف دارند.

در هر صورت، اگر هم انسان اهل تزکیه شد و از راه عمل صالح، مطلبی را بدست آورد، اگر بخواهد آن مطلب را ارزیابی کند، ناچار به میزانی به نام «روش منطقی» روی خواهد آورد. بنابراین، اشکال کنندگان نیز که می خواهند روش سلف صالح را طی کنند، برای رسیدن به مطالب آنان ناچارند که قوانین منطقی را رعایت کنند و اگر ذره ای از این قوانین منطقی اجمال شود، نتیجه عوض خواهد شد، همانگونه که با یک زیروزبر مطلب عوض می شود، در قوانین منطقی نیز، اگر سالبه بجای موجه یا موجه بجای سالبه گذاشته شود یا اینکه شرایط صغری را در کبری و شرایط کبری در صغری پیاده شود، مطلب مختل و ناقص می شود. پس هیچ مطلبی را جز با روش منطقی نمی توان فهمید، مگر این که انسان، معصوم باشد که دائم الحضور است.

پس منظور آن آقایانی که می گویند: نیازی به اصول فلسفی و روش فکری منطقی نداریم چیست؟ آنان باید یکی از این سه منظور را داشته باشند:

- ۱- طرز تفکر منطقی باطل است!!
- ۲- نیازی به تفکر منطقی نیست، چون راه، راه تزکیه است!!
- ۳- روش منطقی و عقلی درست است و روش تهذیب و تزکیه نیز درست است، یعنی راه دو راه است.

پیشرفت بشر از راه فکر

اگر بگویند روش منطقی باطل است و تنها راه، راه تهذیب نفس و تزکیه است، این بشریت که پیشرفت کرده و می کند و نیازهایش را با فکر برطرف می کند، راه تهذیب را پسموده و می پیماید یا روش منطقی را؟! این علوم

بشری که امروز بقدری پیشرفت کرده که بسیاری از رموز و اسرار عالم را فهمیده است و در مسیر تکامل است، باروش استدلال این اسرار را بدست آورده یا با روش تهذیب نفس؟! اصلاً بیشتر اندیشمندان جهان، حتی «تهذیب نفس» بگوش آنان نیز نخورده، از آن گذشته راه تهذیب نفس بقدری پیچیده و عقب کشودارد که جز اوحدهی از بشر به او راه پیدا نمی کند. وانگهی خداوند که به انسان، سمع و بصر و فواید داده و طرز تفکر را آموخته، چگونه می گوید: اینها راه باطلی است، فقط باید از راه دل معارف را فهمید؟! پس نمی توان راه فکری و راه عقلی را باطل کرد و تنها راه را راه تهذیب نفس دانست.

نیاز به جهاز فکری

و اما اگر بگویند: بشر نیازی به روش منطقی و فکری ندارد، این هم امری است باطل و ناصواب زیرا اگر انسان نیازی به فکر و اندیشه نداشت، خداوند او را به آن جهاز مجهز نمی کرد، خدای متعال انسان را به عنوان یک اندیشمند متفکر سمیع بصیر آفریده و معرفی کرده، اگر نیازی به اینها نبود، خداوند فطرت انسانی را با اینها نمی آفرید و چگونه انسانی را که حتی از دست داده، می تواند علوم را که از راه آن حس باید بدست آورد، از راه تهذیب نفس فراهم کند؟

و اگر کسی بگوید که سمع و بصر و سایر ابزار ادراکی مقلعه تهذیب اند، با این سخن، حرف خود را باطل کرده است. اگر انسان نیازی به ابزار ادراکی ندارد و تنها از راه دل می تواند به عالم پی ببرد، اگر این حواس را از دست بدهد، راه دل آنچنان برای او باز نخواهد شد.

و اما اگر بگویند: راه دو راه است: ۱- راه فکری ۲- راه تهذیب نفس. این مطلبی است صحیح که همه حکما گفته اند ولی آن راه سنگین است و نتیجه اش زیاد و راه دوم راهی است سبک و نتیجه اش کم. البته نتیجه اش کم است به این معنی که آنچه را آنها می یابند کم است؛ و گرنه آن را که زید بن حارثه یافت کم نبود. زید بن حارثه می گفت: من در حضور شما مردم نشسته ام و در عین حال زوزه اهل نار را می شنوم، بهشت و بهشتیان را می بینم. خیلی دشوار است که روش عقلی به این مقام والا برسد. بنابراین، اگر راه سلف صالح به معنای آن است که انسان در تهذیب نفس بیشتر بکوشد، درست است.

- ۱- بحارالانوار ج ۶۷ ص ۲۴۹. روایت دیگری نیز از حضرت رسول «ص» به این مضمون نقل شده است: «ما اخلص عبد لله عز وجل اربعين صباحاً الأجرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه (عمود الاخبار ج ۲ ص ۶۹).
- ۲- آیه ۱۴۲ - سوره اعراف - یا موسی می شب وعده و قرار گذاشیم و با افزودن ده شب دیگر آن را کامل کردیم تا اینکه زمان وعده اش با پروردگارش با چهل شب تکمیل شود.
- ۳- آیه ۶ - سوره مزمل.
- ۴- نام کتاب شیخ صدوق «ره» «اعتقاداتنا» است و کتاب شیخ مفید که بررزه آن نوشته است به نام «تصحیح اعتقادات الصدوق» است که کتاب بسیار جالبی است و خوب است مورد مطالعه اندیشمندان قرار گیرد. شروع این رساله شریفه با معنای «کشف الساق» [بوم یکشف عن ساق و یدعون الی السجود] است و پایان آن تحت عنوان: «فی الحظر والاباحة فی الطلب» می باشد. و هر جا شیخ صدوق مطلبی را می فرماید، چنین است: قال ابو جعفر: «اعتقاداتنا مثلاً... فی المساقفة فی القبراتها حق...» آنگاه شیخ مفید در پاسخ و رد آن می فرماید: قال ابو عبدالله الشیخ المفید رحمه الله: الذی ذکره ابو جعفر غیر مفید... و همچنین...

